

سخنرانی علمی

حفظ ثبات سیاسی از جمله رسالت‌های عمده هر نظام می‌باشد که بدون آن امکان توسعه اقتصادی و فرهنگی به شدت لطمه می‌بیند. ثبات سیاسی می‌تواند از چندین بُعد مورد آسیب واقع شود که در این شماره از فصلنامه با توجه به رخدادهای جامعه‌مان، به دو بُعد داخلی و منطقه‌ای آن عطف توجه شده است. بحث از شورش‌های شهری و علل بروز آنها و نحوه مدیریت‌شان، از جمله موضوعات مهم مدیریت بحرانها می‌باشد که در صورت عدم توجه کافی به آن می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهای نابهنجاری قرارگیرد که اقتدار نظام را خدشه‌دار می‌سازد. در دومین سخنرانی موضوع حساس تقسیمات کشوری از منظر امنیتی مورد توجه قرار گرفته که خود از جمله علل بروز بعضی از شورشهای شهری در ایران بوده است. در سومین سخنرانی، بُعد منطقه‌ای امنیت داخلی ایران در پرتو تحولات رخ داده در افغانستان به بررسی گذارده شده است. با عنایت به تحولات سریعی که در افغانستان رخ داد و تأثیرات مستقیم آن بر روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بررسی این موضوع دارای اهمیت و حساسیت بسیاری است که فصلنامه مطالعات راهبردی در حد توان خود تاکنون مقالات و سخنرانیهای متعددی را منتشر ساخته است.

شورشهای شهری و امنیت داخلی



□ دکتر عماد افروغ

مقدمه

برای دادن تعریفی از واژه "شورش" در بحث‌های جامعه‌شناختی، دو مفهوم کلیدی وجود دارد که عبارتند از جنبش اجتماعی^۱ و ستیز اجتماعی. ^۲ بحثی که ما در این جا بدان خواهیم پرداخت، بیشتر در مورد شورشهای شهری است که در چند سال اخیر شاهد مواردی از آن بوده‌ایم. با بروز اولین مورد از این شورشها من به برخی از مسؤولان پیشنهاد دادم که شورشهای شهری در قالب یک پروژه تحقیقاتی به بررسی درآید. اما متأسفانه این طرح به مرحله اجرا درنیامد، که ممکن بود در صورت اجرای آن طرح، این امکان فراهم آید که تئوریهای مطابق با شرایط موجود ساخته و پرداخته شوند. بنابراین در این سخنرانی سعی خواهم کرد کلیات این طرح را با شما مطرح سازم.

تحلیل شورش براساس تئوریهای جامعه‌شناختی

برای بررسی وقایعی که تحت عنوان جنبش اجتماعی از دهه ۶۰ به این سو در جامعه ما شکل گرفته است، نیازمند بهره‌گیری از نگرشی خاص هستیم. در دیدگاه نظم‌گرایانه، جامعه براساس وابستگیهای متقابل میان اجزا تعریف می‌شود و با هر نوع شورش و آسیب اجتماعی، چونان نوعی بیماری برخورد می‌گردد که راه علاج آن، تأکید و تقویت ارزشها و هنجارها و تعهدات اجتماعی و ایجاد پیوستگی میان نهادها و اجزای مختلف جامعه است. در این دیدگاه، ایجاد همبستگی متقابل، مشارکت و وفاق، موجب پدید آمدن اقتدار و تداوم نظام اجتماعی می‌شود.

ایسن در حالیست که در اندیشه

1 - Social movement

2 - Social conflict

۲۷۳ توزیع نابرابر منابع کمیاب است. این منابع را می‌توان به سه دسته ثروت، اعتبار و قدرت تقسیم کرد. مارکس این هر سه عامل را در هم آمیخته و در قالب منابع اقتصادی به بحث می‌کشد. در جایگاه یک تقلیل‌گرا، به متغیرهای حامل نیز توجه کرده و معتقد است که این ستیزه‌ها هنگامی تشدید می‌شود که خود آگاهی بخشهای مغلوب از منافع جمعی آنها، افزایش یابد و "طبقه در خود" ^۱ به "طبقه برای خود" ^۲ مبدل گردد. در این حالت است که مشروعیت الگوی موجود توزیع منابع کمیاب، به زیر سؤال می‌رود. در این زمان، وجود وحدت ایدئولوژیک در میان بخشهای مغلوب و غالب، می‌تواند شتاب‌افزای امر خشونت به شمار آید.

در جامعه ما، احساس نابرابری در توزیع منابع، با پایان یافتن جنگ افزایش یافته است. با این همه، علیرغم پایین آمدن شاخصهای اقتصادی در زندگی مردم - نسبت به دوران پیش از انقلاب - شورشی جمعی در قالب تغییر نظام صورت نمی‌پذیرد. حال چه چیزی مانع از بروز بحران جمعی در جامعه امروز ما می‌شود؟

دارندورف مدلی به دست داده که تا

تضادگرایان (ستیزه‌گرایان)، جامعه صحنه درگیری منافع مختلف است و پایه‌های زندگی اجتماعی بر انحصار، خصومت، ستیز، تضاد، تمایز یافتگی و سرانجام تغییر، قرار دارد.

مهمترین اندیشه‌مندان نظریه نظم‌گرایی، دورکیم، پارسونز و میلتون هستند و افرادی نظیر مارکس، و دارندورف از تضادگرایان به شمار می‌آیند.

دیدگاه سومی نیز در این حوزه مطرح شده است که به شورش در حکم یک پدیده منفی نمی‌نگرد و رویکردی جدید در قالب "ستیزگرایی کارکردی" را مطرح می‌سازد.

بررسی آرای تضادگرایان

در اندیشه تضادگرایی، مارکس معتقد است که در هر جامعه‌ای دو گروه وجود دارد که بعد از رسیدن به "خود آگاهی طبقاتی" ^۱، به دو قطب تقسیم شده و وارد یک نبرد خشونت‌آمیز می‌شوند و در نهایت نیز موجب بروز تغییر ساختی و ایجاد بافت جدیدی در جامعه می‌گردد. این دور ادامه خواهد یافت و تحولات جامعه از همین جا ناشی می‌شود. مارکس در این مدل معتقد است که یکی از علل بروز ستیز،

1 - in-self

2 - for-self

حدودی پاسخگوی این پرسش است. وی با پذیرش مدل مارکس، بر عنصر اقتدار نیز برای تقسیم طبقات به دو دسته دارندگان اقتدار رسمی و گروههای فاقد اقتدار، تأکید می‌ورزد. به این ترتیب، او معتقد است که قدرت و اقتدار که منابعی محدود هستند می‌توانند عوامل اصلی ستیز و تغییر در یک جامعه باشند.

دارندورف متغیرهایی نظیر اندازه و شدت ستیز، میزان تغییر ساختی و ... را متغیرهای حامل معرفی می‌کند. در این جا نیز آگاهی از منافع عینی موجب ورود به فرآیند ستیز می‌شود.

در شرایط حاکم بر جامعه ما نیز، هر چه میزان محرومیت نسبی - و نه محرومیت مطلق - افراد بیشتر باشد، احتمال وقوع ستیز بیشتر خواهد شد.

لازم به ذکر است که به گزاره‌هایی مانند "تغییر ساخت می‌تواند به ستیز بیانجامد"، "تمام ستیزها به تغییر نمی‌انجامد" و "ستیز می‌تواند مانع تغییر شود" نیز باید توجه گردد.

بررسی آرای ستیزگرایان کارکردی

متفکران این دیدگاه ضمن بهره‌گیری از گزاره‌های مارکس و دارندورف، با نگاهی اندام‌وار، بر آن هستند تا ضمن

نفی نظم‌گرایی مطلق، آشوبها و شورشهای شهری را پدیده‌هایی منفی نشمرده و معتقد هستند که برخی از این آشوبها می‌توانند کارکردهای مثبتی نیز به دنبال داشته باشند. افزایش انطباق - پذیری اجتماعی و انعطاف در ساخت نظام، نمونه‌ای از این کارکردها است.

این بحث در واقع تأییدی بر اندیشه‌های زیمل است که کشمکش و هماهنگی و وجود تضاد را خصلت هر جامعه‌ای می‌داند. متغیرهای حامل در این جا، علت، شدت و میزان تداوم ستیز است.

ایشان معتقد هستند که هر چه میزان مجاری - به اصطلاح - تظلم و دادخواهی در جامعه کمتر باشد، امکان زیر سؤال بردن الگوی توزیع بیشتر می‌شود.

عوامل تشدیدکننده ستیز

تعلق عاطفی افراد یک گروه به یکدیگر، جدال بر سر ارزشها، تصلب ساخت اجتماعی و دسترسی نداشتن به ابزارهای نهادینه شده از جمله عوامل تشدیدگر ستیز هستند. این درحالی است که اگر گروهها منافع واقعی خود را بشناسند، به ستیز چونان یک ابزار - و نه یک هدف - می‌نگرند و میزان ستیزه‌جویی کاهش می‌یابد.

شورشهای تاریخ معاصر ایران

در تاریخ معاصر ایران، از هنگام ظهور مشروطه در سال ۱۲۸۵ تاکنون، همواره دوره‌های مختلف استبداد و هرج و مرج بر نظام اجتماعی ما حاکم بوده است.

مشروطه با سه شعار استبدادزدایی، استعمارزدایی و دین‌زدایی - به تعبیر برخی - وارد عرصه سیاسی می‌شود. اما هنگامی که مجلس دوم در سال ۱۲۸۹ تشکیل می‌گردد، اوج درگیری بین گروههاست. سؤال این است که چرا ما هیچ‌گاه از فرصتهای پیش‌آمده و از کم‌رنگ شدن استبداد برای تحقق یک جامعه مدنی مطلوب و ایده‌آل - با حفظ اقتدار دولت - بهره ننگرفته‌ایم؟

استبداد که به دنبال هرج و مرج آغاز قرن پدید آمد، تا ۱۳۲۰ که اوج دیکتاتوری رضاخان بود، ادامه یافت. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نوعی فضای باز سیاسی ایجاد می‌شود. علیرغم نبود استبداد و ساخت سیاسی متصلب، گروههای سیاسی نمی‌توانند به تفاهم برسند و این امر ترورهای متعددی را در پی می‌آورد. با ورود دیگر باره جامعه به دوران دیکتاتوری و استبداد، این امر تا به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی تداوم

می‌یابد. آمارها نشان‌دهنده میزان بالای ۲۷۵ ترور به دست گروههای مختلف سیاسی در ماههای آغازین پیروزی انقلاب است.

با پایان یافتن جنگ بار دیگر و موارد اندکی از شورشهای شهری سر بر می‌آورند. به گمان من، می‌توان این شورشها را با نارضایتی مردمی نسبت به تغییرات شبه مدرنیستی سنجد.

نگاهی به جنبشهای اجتماعی در سطح جهان

جنبشهای اجتماعی غالباً پس از دهه ۶۰ در عرصه جهانی و در درون دولتها ظهور می‌کنند. جنبشهایی نظیر جنبشهای کارگری، دانشجویی، رهایی‌بخش ملی، حقوق مدنی، صلح‌طلبی، جنبش زنان، گروههای سبز، گروههای استقلال‌طلب منطقه‌ای، جنبشهای اصول‌گرا، جنبشهای دموکراتیک توده‌ای در اروپای شرقی و کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، همگی خواهان جایگزین شیوه تفکر و قواعد اخلاقی و هنجاری جدیدی بودند.

برخی از این جنبشهای براساس تئوریهای مارکسیستی بنا شده‌اند و برخی دیگر متکی بر تعامل‌گرایی نمادین - در قالب مکتب شیکاگو -

هستند که علت بروز شورش را به نوع درک متقابل افراد از یکدیگر نسبت می دهند.

به این ترتیب، می توان تعامل گرایی را نوعی کارکردگرایی ساختاری فرض کرد که با نگاهی کارکردی - ساختی، خشونتها، شورشها و جنبشهای اجتماعی را تحلیل می کند. یکی از خوانشهای^۱ این اندیشه، تئوری جامعه توده وار است که در آن، فرد ضمن آن که از سنتهای گذشته خویش بریده است، دچار نوعی نابسامانی هنجاری شده و آمادگی بسیج جمعی را دارد.

تئوری فشارساختی نیز می تواند تا حدودی پاسخگوی وضعیت جامعه ما باشد. مطابق این تئوری، گاه برخی اهداف در انسانها انگیزه حرکت پدید می آورد اما نابرابری در به کارگیری ابزارها، موجب ناخشنودی فرد می شود. فراهم آمدن فرصتها برای طبقات مرفه، بروز نوعی روان گسیختگی در میان طبقات پایین اجتماع شده و در نتیجه شورشهایی را می تواند در پی داشته باشد.

بروز سرخوردگی و ایجاد نارضایتی که در تئوری محرومیت نسبی به آن اشاره شد نیز از دیگر عوامل شکل گیری شورش به شمار می آیند.

تئوری بسیج منابع نیز با این فرض که انسانها رفتار عقلانی دارند، معتقد است که هر کس بهتر بتواند سازماندهی و بسیج منابع را انجام دهد، موفق تر خواهد بود.

بحثهای جدیدی نیز در قالب "جامعه شناسی کنش" مطرح شده است که به مطالعه جنبشهای اجتماعی می پردازد و در فرصتی دیگر به آنها خواهیم پرداخت.

وضعیت کنونی جامعه ایران

با دیدی کلان نگر، می توان این سؤال را مطرح نمود که چه عاملی باعث بروز انقلاب شد؟ تلاش برای ایجاد نظام اجتماعی، پاسخ مناسبی برای این پرسش نیست. مذهب قرنهاست که در لایه های فرهنگی مردم ما نفوذ کرده است و البته در مقام یک عامل ایدئولوژیک، در شکل گیری انقلاب بی تأثیر نبوده است.

برخی معتقدند که علیرغم توسعه اقتصادی، شاه در ایجاد توسعه سیاسی ناموفق بوده و همین امر پایه های مشروعیت نظام او را به زیر سؤال برد. برخی دیگر، بر این باورند که نظام او از

ما باشد.

وجود کارآمدی نیز می‌تواند عاملی دیگر محسوب شود. در این وضعیت نظام باید مسؤلیت اجرایی خود در قبال ارزشها و هنجارها و مسؤلیت اخلاقی خود در برابر منافع ملی را به نحو مناسبی انجام دهد.

دولت آقای هاشمی رفسنجانی که با شعار سازندگی شروع به کار کرد، الگوی مدرنیسم را در قالب نوسازی مطرح نمود و به گرت‌برداری از الگوی تکاملی توسعه در غرب پرداخت؛ الگویی که با هویت تاریخی و فرهنگی ما بیگانه بود. گفتمان حاکم بر دوره هشت ساله سازندگی تداعی‌گر نوعی بیگانگی با شعارهای انقلاب بود.

اجرای این الگوی اقتصادی در قالب وام‌گیری، خصوصی‌سازی و ... و تلاش برای توسعه آمرانه، موجب بروز واکنشهایی گردید.

طرح جامعه مدنی نیز در همین زمینه از سال ۱۳۷۵ به تدریج از محافل علمی وارد مجامع سیاسی شد و به دنبال خود مفاهیمی نظیر شوراها، تمرکززدایی، تصمیم‌گیری نامتمرکز و توسعه سیاسی را به همراه آورد. این امر نمایانگر آن است که دوم خرداد نیز واکنش به همان‌گونه اصلاحاتی است که به انقلاب

لحاظ اقتصادی دچار مشکلات فراوانی بوده است و همه این عوامل روی هم رفته موجبات سقوط او را فراهم آوردند.

مجله اکونومیست با دادن آماری در تأیید مطالب فوق می‌نویسد:

«تورم در اوایل دهه ۵۰ پدیدار می‌شود و شاخص هزینه زندگی از میزان ۱۰۰ در دهه ۵۰ به ترتیب در سالهای ۵۳، ۵۴ و ۵۵ به ۱۲۶، ۱۶۰ و ۱۹۰ می‌رسد. تورم در مورد کالاهای ضروری مانند مواد غذایی و مسکن به ویژه در شهرها بیشتر به چشم می‌خورد. در سال ۵۵ میزان اجاره خانه‌ها در تهران در عرض پنج سال ۳۰۰ برابر شده بود و در سال ۵۴ یک خانواده متوسط می‌بایست حدود ۵۰ درصد درآمد سالانه خود را به هزینه مسکن اختصاص می‌داد.»

نکته جالب توجه آن است که امروزه هزینه مسکن گاه بیش از صد درصد درآمد سالانه خانواده‌ها را به خود اختصاص می‌دهد! اگر عامل اصلی ظهور انقلاب وضعیت اقتصادی باشد، پس چرا در ایران امروز انقلاب نمی‌شود؟ چرا مشروعیت نظام زیر سؤال نمی‌رود؟ دین‌مداری و تأکید حکومت بر شعارهای دینی، می‌تواند یکی از علل عدم بروز شورش در جامعه

اسلامی سال ۵۷ منجر شد و مخلوق یک جناح خاص نیست.

بی توجهی به پیامدهای این امر، می تواند منجر به بروز بحران مشروعیت شود و راه حل آن نیز گام برداشتن در راه توسعه همه جانبه است.

در این جا دیگر بحث سیاسی و جناحی بودن موضوع مطرح نیست.

مردم به تدریج نوعی محرومیت نسبی را احساس می کنند و احساس بی عدالتی

در میان آنان قوت می گیرد. مدتی است که جامعه ما با نوعی "جدایی گزینی

فضایی" مواجه شده است و هشدار می دهد که طبقات مختلف در حال

فاصله گرفتن از یکدیگرند؛ این امر می تواند تهدیدکننده امنیت داخلی

باشد.

فراموش نباید کرد که دولت ما

مشروعیت خود را از قانون اساسی

کسب کرده است و این قانون نیز

مشروعیت خود را از اسلام گرفته است.

قانون اساسی بحث آزادی را مطرح

کرده و در کنار آن، به بحث کرامت

انسانی، اشتغال افراد، مسکن، ازدواج،

حرمت خانواده و ... پرداخته است.

بخش اعظمی از جامعه ما جوان هستند

و آنان را می توان برای مدتی کوتاه با

شعارهای سیاسی سرگرم کرد، اما به

مرور آنها نیز خواهان تحقق عملی این

شعارها خواهند بود. تحقق تمام عیار

قانون اساسی و توجه دولت به رفاه

جوانان قطعاً می تواند از میزان بروز

بحران و شورشهای شهری بکاهد.